

## کتمان حقیقت به اقتضای مصلحت نظام

بهمن ۱۳۷۷

ده روز پس از اطلاعیه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مبنی بر سازماندهی و ارتکاب قتل‌های سیاسی اخیر توسط مأموران آن وزارتخانه. هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام، لازم دید که بر صحنه نماز جمعه ظاهر شود و در سخنان خود پس از آنکه از «نیت خیر احتمالی» جنایتکاران یاد کند، دستور «پائین کشیدن فتیله» رسیدگی به پرونده این جنایات دد منشانه را صادر نماید. بدین ترتیب، در ذهنیت و ساختار فکری- اعتقادی او می‌توان با انگیزه نیکو و نیت خیر به ارتکاب جنایت دست یازید!

تنها چهار روز پس از صدور دستور رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام، محمد نیازی دادستان نظامی تهران (که نظامی نیست و بلکه روحانی است) در گفتگو با خبرنگار «ایرنا»، ضمن تایید اینکه پرونده این جنایات به دادرسی نظامی تهران ارسال شده و در جریان رسیدگی است، تاکید کرد که دادرسی نظامی تنها به پرونده «چهار فقره قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده» رسیدگی می‌کند و از ۱۰ نفر کسانی که تحت تعقیب قرار گرفته و بازداشت شده بودند «شماری از آنان با سپردن قرار (منظور وثیقه است) و تعدادی به لحاظ بی‌گناهی آزاد شدند و تعدادی هنوز در بازداشت به سر می‌برند».

وی نه هويت دستگیر شدگان و سمت آنان در وزارت اطلاعات را فاش کرد و نه مشخص نمود که در حال حاضر چند تن در بازداشت هستند. تنها از متهمان و درجه مسئولیت جزایی آنان «در سه طبقه» به عنوان مباشر، مسبب و معاون یاد کرد. اما از هم اکنون دفاع متهمان را خاطر نشان نمود که «دعاهایی در مورد مقتولان دارند که ... براساس ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی» باید به اثبات برسانند.

از آنجا که اظهارات دادستان نظامی تهران در این گفتگو بر خلاف صریح قوانین جمهوری اسلامی است ما در این نوشته به تحلیلی از گفته‌های وی و تضاد و تناقض آنها با قوانین جمهوری اسلامی ایران دست می‌یازیم.

ارجاع پرونده به دادرسی نظامی \_ دادستان نظامی می‌گوید که «رسیدگی به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در مواردی که جرایم خاص اداری و جرایم شامل اسرار نظامی باشد بر عهده دادرسی نظامی است».

ولی در اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است که «برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ولی به جرایم عمومی یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود».

ملاحظه می‌کنیم که در این اصل ذکری از «پرسنل وزارت اطلاعات» نرفته و چون صلاحیت دادگاههای عمومی اصل است و دادگاه نظامی دادگاهی است اختصاصی و استثنایی، مطابق اصول حقوقی تفسیر موسّع از قانون مجاز نیست. پس دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به «جرایم خاص اداری» مأموران وزارت اطلاعات را ندارد، مگر اینکه متهمان عضو ارتش یا سپاه پاسداران بوده‌اند و در اختیار وزارت اطلاعات.

اما اشکال اساسی قضیه در جای دیگر است و آن اینکه در اصل ۱۷۲ صلاحیت محاکم نظامی محدود به «جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی» است و جرایم عمومی ارتكابی از سوی نظامیان و مأموران انتظامی و پاسداران، هر چند که در عین انجام وظیفه و در مقام ضابط

دادگستری مرتکب آن جرایم شوند، در صلاحیت دادگاههای عمومی هستند. بنابراین اگر مأموری هنگام بازجویی متهم را شکنجه کند، جرم او جرم عمومی است و در صلاحیت دادگاه عمومی. هر چند که حکم قانون اساسی صریح است ولی ما به آن اکتفا نمی کنیم و به سراغ قوانین عادی جمهوری اسلامی می رویم :

۱- در تبصره ۱ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مصوب ۲۲ اردی بهشت ۱۳۶۴ جرایم نظامی و انتظامی چنین تعریف شده اند :

«منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی بزه هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت های نظامی و انتظامی، که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است، مرتکب میشوند».

بنابراین جرم نظامی یا انتظامی در ارتباط با وظایف و مسئولیت های قانونی نظامیان یا مأموران انتظامی است. آدم ربایی و آدمکشی نه وظیفه و مسئولیت مأموران انتظامی و امنیتی است و نه قانون چنین «وظیفه» ای را به آنان محول کرده است !

۲- جزای ارتکاب بزه مجازات است. از اینرو برای مجازات جرایم خاص، قانون جزایی خاص در نظر گرفته شده است. منظور قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۷۱ است. در ماده یک این قانون می خوانیم که «دادگاههای نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اشخاص زیر که در این قانون به اختصار نظامی خوانده میشوند، رسیدگی می کند : پرسنل ارتش و سازمانهای وابسته، سپاه پاسداران .....».

در این قانون که شامل ۱۲ فصل و ۹۶ ماده است، جرایم نظامی و مجازاتهای آنها مقرر شده اند و از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ارتکابی توسط نظامیان، جرایم بر خلاف تکالیف نظامی (تمرّد، شورش، اهانت به مافوق، ضرب و جرح مافوق .....). در جرم اخیر تصریح شده است که چنانچه جرم «در حین خدمت یا در ارتباط با آن باشد» جرم نظامی است (مواد ۲۸ و ۲۹). در اینصورت چنانچه مأمور نظامی یا انتظامی مافوق خود را در خارج از خدمت یا بدون ارتباط با آن مضروب و مجروح کند و یا به قتل برساند، جرم عمومی است و در صلاحیت دادگاه عمومی.

مجموعه جرایمی که در این قانون ذکر شده اند در ارتباط مستقیم با وظیفه خاص نظامیان یا مأموران انتظامی هستند (فرار در زمان صلح، فرار در زمان جنگ، آتش زدن و تخریب اسلحه و مهمات .....).

بنابراین چنانچه نظامیان یا مأموران انتظامی در خارج از محدوده وظایف خاص خود مرتکب جرمی بشوند (قتل، ضرب و جرح، ورود به عنف به منزل اشخاص، سرقت ....) جرم ارتکابی هیچگونه ارتباطی با وظیفه و مسئولیت حرفه ای آنان ندارد و به صراحت اصل ۱۷۲ قانون اساسی و مواد استنادی از قوانین دادرسی نیروهای مسلح، رسیدگی به این جرم در صلاحیت انحصاری دادگاههای عمومی است.

۳- دادستان نظامی در تشریح چگونگی وقوع جنایت قتل پروانه و داریوش فروهر، در گفتگوی خود با خبرنگار «ایرنا» می گوید : «قاتلان با همراهی یک نفر از

آشنایان داریوش فروهر که احتمالاً جزو تشکیلات وابسته به وی بوده، ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه شنبه شب به منزل وی مراجعه کرده اند. بر اساس قرائن، موقع در زدن این فرد خودش را معرفی می کند و فروهر به لحاظ آشنایی با وی، لباس هایش را پوشیده و به طور رسمی می آید و در را باز می کند و وی یکی از عوامل همراه خود را به عنوان کسی که مشغول تحصیل است به فروهر معرفی می کند و فروهر اجازه ورود می دهد. در این زمان اول فروهر، بعد آشنای وی و سپس نفر سوم وارد خانه می شوند ولی نفر سوم در خانه را نمی بندد. در این زمان عواملی که بیرون بودند و مباشر قتل محسوب می شوند وارد منزل می شوند.....».

پس دادستان نظامی اذعان دارد که مباشران قتل، که از مأموران وزارت اطلاعات هستند، نه تنها در مقام انجام وظیفه نبوده اند که بدون اجازه و با نیرنگ و دسیسه وارد منزل فروهرها شده اند و برنامه از پیش ساخته و پرداخته خویش را به مرحله اجرا گذارده اند. در فرهنگ حقوقی \_ قضایی از این نوع جنایت به عنوان قتل با سبق تصمیم و تصور (assassinat) یاد می شود که مجازات آن از قتل ساده (meurtre) شدید تر است.

امّا سمت و مقام مرتکب جرم در این مورد نه تنها طبیعت و ماهیت جرم را مقلوب نمی کند که از کیفیات مشدده به شمار می آید و موضوع ماده خاصی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۸ مرداد ۱۳۷۰ است.

منظور ماده ۵۸۰ این قانون است بدین شرح «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی و غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی، به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود، به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است و مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق امر اجراء خواهد شد و اگر مرتکب یا مسبب وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آنرا نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا امر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد».

دادستان نظامی هرگز نگفته است که مأموران وزارت اطلاعات برای انجام تحقیقات از پروانه و داریوش فروهر، آنهم در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه شب، به منزل آنان رفته بودند. دادستان نظامی خود اذعان دارد که ورود به منزل آنان «بدون ترتیب قانونی [و] بدون اجازه و رضای صاحب منزل» بوده است.

دادستان نظامی خود اعتراف می کند که قاتلان نقشه جنایت را از پیش طراحی کرده و «یک نفر از آشنایان داریوش فروهر» را هم اغفال کرده و یا به خدمت گرفته بوده اند (فرض را بر صحت این ادعا می گذاریم، هر چند که هویت این آشنا فاش نشده و از قرار معلوم دستگیر هم نشده است !!!) آنان به صورت مخفیانه وارد منزل فروهر می شوند و او و همسرش را به قتل می رسانند. آیا طراحی و اجرای چنین جنایاتی جزو «وظایف خاص نظامی و انتظامی» به شمار می آید؟

بنا بر این عمل مجرمان مشمول ماده ۵۸۰ قانون مجازات و از نظر ارتکاب قتل هم مشمول مواد راجع به ارتکاب قتل عمدی است و چون جنایت در شب واقع شده، مرتکبان و آمران بایستی به نص ماده ۵۸۰، «به حداکثر مجازات مقرر» در قانون محکوم شوند.

حدود مسئولیت جزایی مباشران و آمران جنایات \_ اظهارات دادستان نظامی تهران در این خصوص انباشته از ابهام، اجمال و تناقض گویی است.

نخست می گوید: «تا کنون هیچ یک از متهمان ادعا نکرده اند که برای ارتکاب این قتل‌ها مجوز و حکم شرعی داشته‌اند و در این زمینه هیچ حکم شرعی و قضایی صادر نشده است، چرا که در حکومت اسلامی که اسلام حاکمیت دارد و ولی فقیه مبسوط‌الید است، هیچ کس نمی‌تواند حکمی خارج از نظام قضایی و شرع و قانون صادر کند». سپس اضافه می‌کند که «به لحاظ زشتی این جنایات، شاکله وزارت اطلاعات نمی‌تواند این جنایت را بپذیرد و به همین دلیل متهمان مسیر طبیعی و سلسله مراتب تشکیلاتی را دور زده‌اند و به جای ضوابط از روابط استفاده کرده‌اند و در این قضیه مدیر کل و یا معاون مربوطه وزارت اطلاعات در جریان نبوده‌اند».

اما دادستان نظامی مشخص نمی‌کند که متهمان از چه نوع روابطی استفاده کرده‌اند؟ طرف این روابط چه کس یا چه کسانی بوده‌اند؟ تلاش او در جهت تبرئه «مدیر کل و یا معاون مربوطه وزارت اطلاعات» است. اما در یک وزارتخانه تمام تصمیمات از سوی معاون یا مدیرکل صادر نمیشوند.

آیا رؤسای ادارات و دایره‌ها و شعبه‌های گوناگون وزارت اطلاعات هم در جریان این جنایات نبوده‌اند؟ منظور از دور زدن مراحل تشکیلاتی چیست؟ آیا منظور اینست که مباشران جنایات از رئیس یا رؤسای مستقیم خود دستور نگرفته‌اند ولی در عین حال «سلسله مراتب تشکیلاتی را دور زده‌اند» و از مرجعی و مقامی دستور گرفته‌اند؟ و اگر چنین است این مرجع و مقام کیست؟

از سوی دیگر چنانچه متهمان ادعا نکرده‌اند که «برای ارتکاب این قتل‌ها مجوز و حکم شرعی داشته‌اند» چرا دادستان نظامی به جای اعلام نتیجه تحقیقات به اعلام این خبر می‌پردازد که «در این زمینه هیچ حکم شرعی و قضایی صادر نشده است»؟

اگر متهمان نگفته‌اند که در مقام اجرای یک «حکم شرعی» به ارتکاب این جنایات دست یازیده‌اند چرا دادستان نظامی صدور حکم شرعی را نفی می‌کند؟

از این جالب‌تر اینکه او در پی این اظهار از واقعیات پرونده جنایات و نتیجه تحقیقات دور می‌شود و به حوزه ذهنیات و داده‌های نظری خود پا می‌گذارد و نظریه خویش را چنین بیان می‌کند که «در حکومت اسلامی که اسلام حاکمیت دارد و ولی فقیه مبسوط‌الید است، هیچ کس نمی‌تواند حکمی خارج از نظام قضایی و شرع و قانون صادر کند». اما این اظهار او دلالت بر فقدان و عدم وجود حکم شرعی را ندارد. در حوزه امکانات، هر فقیهی و شاید هر آخوندی، می‌تواند حکم شرعی صادر کند. اما در یک نظام قانونمدار بر چنین احکامی هیچگونه ارزش و اعتباری مترتب نمی‌شود.

شگفت‌انگیزتر اینکه دادستان نظامی به قانون اساسی و سایر قوانین مصوب قوه مقننه جمهوری اسلامی استناد نمی‌کند و تنها به «بسط‌ید» ولی فقیه مستمسک می‌شود و آیا این اظهار به منزله اینست که در بینش او ولی فقیه موقعیت فرا قانونی دارد؟

اما باوجود این مقدمات، دادستان نظامی در ادامه گفتار خود اضافه می‌کند که «متهمان این پرونده ادعاهایی در مورد مقتولان دارند که مورد قبول این دادسرا نیست و متهمان باید ادعاهای خود را براساس ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح مطرح کرده و آنرا به اثبات برسانند».

هر چند که دادستان نظامی به توضیح «ادعاهایی» که متهمان طرح کرده‌اند نمی‌پردازد ولی با استناد به ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی، دست خود را باز می‌کند و به کنایه ای متوسل می‌شود که رساتر و بلیغ‌تر از تصریح است!

به موجب این ماده «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند».

اینجاست که دادستان نظامی «ادعاهای» متهمان را به طور ضمنی فاش می کند و یعنی اینکه به زعم آنان قربانیان این جنایات «مستحق کشتن» بوده اند. ولی او نکته اساسی تحقیقات را روشن نمی سازد که آیا قاتلان خود مقتولان را مستحق کشته شدن تشخیص داده اند و یا اینکه یک مقام مذهبی حکم الحاد یا ارتداد آنان را صادر کرده و آنها حکم مزبور را به مرحله اجراء گذارده اند.

دادستان نظامی از یکسو می گوید که متهمان ادعا نکرده اند که «برای ارتکاب این قتلها مجوز و حکم شرعی داشته اند». اما از سوی دیگر، می گوید که درباره این جنایات «هیچ حکم شرعی و قضایی صادر نشده است» و سپس به مبسوط الید بودن ولی فقیه اشاره می کند. و آیا می خواهد چنین استنتاج کند که متهمان خودسرانه به ارتکاب این جنایات دست زده اند؟ اگر چنین است چرا در آخر اظهارات خود می گوید که متهمان باید ادعاهای خود را در دادگاه اثبات کنند. اگر هیچ حکم شرعی و قضایی درباره قربانیان این جنایات صادر نشده، متهمان چه امری را باید در دادگاه اثبات نمایند؟

آیا در نظام جمهوری اسلامی هر کس می تواند درباره جان دیگری خودسرانه تصمیم بگیرد و آنرا به مرحله عمل گذارد و در دادگاه ثابت کند که مقتول سزاوار کشتن بوده است؟ چرا دادستان نظامی به صراحت اعلام نمی کند که چنین تفوهی بر خلاف اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی است و از جمله:

اصل ۲۳- «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

اصل ۳۶- «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

این اصل که یادآور دو اصل قانونی بودن جرم و قانونی بودن مجازاتند که در پی انتشار کتاب «جرایم و مجازاتها» نوشته سزار بکاریا، در سال ۱۷۶۴، در حقوق جزا و حقوق اساسی به عنوان اصول تضمین کننده امنیت شخصی و جانی و حقوق فردی شناخته شدند، مجالی برای تشخیص و دخالت خودسرانه هیچ شخص و هیچ مرجع و مقامی، از مبسوط الید گرفته تا غیر مبسوط الید، در صدور حکم مجازات مردمان به هر بهانه و دستاویزی، باقی نمی گذارد. صدور حکم مجازات حق انحصاری دادگاه صالح است که مجازات را به موجب قانون تعیین کند و دستور اجرای آنرا بدهد. از منطوق و مفهوم اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جز این استنباط نمی شود.

در اصل ۳۷ حکم اصل ۳۶ تایید و تاکید شده است بدین عبارت: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

در اصل ۶۱ تصریح شده که «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است». در اصل ۱۵۹ «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است و تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است».

بر طبق اصل ۱۶۶ «حکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی هم جرم را چنین تعریف می کند: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود».

پرسش ما از دادستان نظامی تهران اینست که کدام دادگاه صلاحیتدار جمهوری اسلامی ایران با استناد به کدام ماده قانون مجازات اسلامی و به ارتکاب چه جرمی، حکم قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری، مجید شریف، محمد جعفر پوپنده و پیروز دوانی را صادر کرده است؟

پرسش دیگر ما اینست که چرا هویت و مقام و موقعیت جنایتکارانی را که به خود اجازه می دهند که به حق زندگی و حیات شهروندان ایرانی، به جرم دگراندیشی، تجاوز کنند و خودسرانه آنانرا مستحق قتل تشخیص دهند و خود یا ایادی آنان چنین تصمیماتی را به مرحله اجراء گذارند، در پس جملات و عبارات ابهام آمیز و توهم انگیز مستور و مکتوم می ماند و چرا بر خلاف صریح اصول متعدد قانون اساسی، به دستاویز ماده ای از قانون مجازات که نباید خارج از محدوده اصول قانون اساسی تعبیر و تفسیر شود، به جنایتکاران راه گریز از مجازات و مکافات اعمال ددمنشانه آنان، نشان داده می شود؟

مگر در قلمرو حقوق می توان قانون عادی را چنان تفسیر کرد که در تناقض صریح با قانون اساسی باشد. اگر در قانون اساسی تشخیص جرم و تعیین مجازات قانونی به قید انحصاری، در صلاحیت دادگاههای دادگستری گذارده شده است، مجالی برای چنین تفوهی باقی نمی ماند. بر عکس، این وظیفه و رسالت دادستان است که به عنوان حافظ حقوق مردم، اعلام کند که دادرسی و قضاوت حق انحصاری قاضی و دادگاه صلاحیتدار، از نظر قانون و در صدر آن قانون اساسی، است و هر کس در هر مقام و موقعیتی اعم از مذهبی و سیاسی، در این حوزه دخالت کند و به انگیزه حذف و از بین بردن مخالفان سیاسی یا عقیدتی خود، قصد جان دیگری را به نماید و به صدور دستور یا حکمی دست یازد، اعم از اینکه خود مجری این حکم باشد و یا ایادی و عوامل وی آنرا به موقع اجراء گذارند، مرتکب جنایتی شنیع و ردیالنه شده است. و به اینهم بسنده نکند و صادر کننده چنین دستور یا حکمی را به عنوان آمر یا مسبب به همراهی مباشران و معاونان به دادگاه جنایی تسلیم نماید.

اما در آن دیار و بدان هنگام که قضاوت و دادرسی به مردمی واگذار شود که نه تنها از آزادی و استقلال رأی برخوردار نیستند که از صلاحیت علمی و تخصص حقوقی هم بهره ای نبرده اند، جان و امنیت و حقوق ساکنان آن دیار (و نه شهروندان جامعه مدنی) در معرض هوی و هوس خودکامگان و زورمداران قرار دارد.

کلام آخر ما خطاب به رئیس جمهور است که در آخرین سخنان خود همچنان وعده می دهد که «از آنجایی که مسئولیت حفظ و تأمین امنیت کشور را بر عهده دارد، با این مسأله برخورد خواهد کرد. این روند، روند فاسدی است و جامعه، رهبری، دولت و مسئولان هرگز اجازه نخواهند داد که این روند در جامعه ادامه یابد. باید این غده فساد از بین برود و ریشه های فساد نیز در جامعه قطع شود».

آقای رئیس جمهور،

هویت نمایندگان این جریان در ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران و عوامل و عناصر و ایادی آنان، آدم ربایان، آدم کشان، بمب اندازان به روزنامه ها و نشریات هوادار آزادی و چندگانگی سیاسی و عقیدتی، اخلاص گران و برهم زندگان سخنرانی ها، مجالس ترحیم و گردهمایی ها و به طور کلی دشمنان آزادی و پلورالیسم، بر شما معلوم است. اگر در از بین بردن و ریشه کن کردن این غده فساد و جنایت عزم جزم کرده اید، بایستی راهها و روش های مناسب برای حصول و تحقق این هدف را دنبال کنید. شما مشروعیت خود را از

رای اکثریت بزرگی از مردم ایران تحصیل کرده اید و در قبال آنان مسئولیت دارید که در وهله نخست آمران و عاملان و حامیان این دستگاه ترور و وحشت و قتل و نا امنی را معرفی کنید. سپس آنانرا, بدون هر گونه اغماض و استثناء به دست عدالت بسپارید.

اگر جز این کنید این غده فساد و شرارت و جنایت اگر به شما و اطرافیانتان سرایت نکند, به یقین بر شما چیره خواهد شد.